

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۸۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

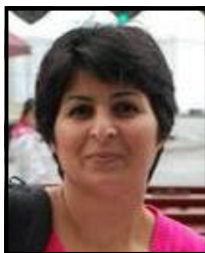
نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۶ مرداد ۱۳۹۰، ۱۷ اوت ۲۰۱۱

سرمدییر: عبدال گلپریان

ماهواره ها کابوس دیگر رژیم



آوات فرخی

به يك ميليون تومان جریمه می کنند، نیروهای مزدور با جرتقیل و بدون کسب اجازه از پشت بامهای مردم بالا می روند و ماهواره های آنها را ضبط کرده و با صاحبانشان برخورد می کنند. در مواردی که صاحبان ماهواره دوباره اقدام به مردم را با مبالغ هنگفتی نزدیک

اگر چه قبلا هم ماهواره و هریک از ابزارهای ارتباطی و آگاهگری برای رژیم کابوسی دهشتناک بود اما اینک مدتهاست که ماهواره ها خواب هر شب سران رژیم را آشفته کرده است و هر روز بیشتر و بیشتر به مقابله با آن می پردازند. بیچاره جمهوری اسلامی کم کابوس داشت این یکی هم اضافه شد.

خبرها حاکی از آن است که در شهرهای تهران-ارومیه-سقز - سنندج- کامیاران- پیرانشهر- دهگلان و بسیاری دیگر از شهرها، اراذل و اوباش جمهوری اسلامی اقدام به جمع آوری آنتن های ماهواره می کنند و ضمن اینکه مردم را با مبالغ هنگفتی نزدیک

۲۸ مرداد ۵۸، مروری بر نقش ارتجاع محلی در کردستان

می خواهم.

بنی صدر در مقطع ۲۸ مرداد ۵۸ عضو شورای انقلاب بود. او در اجتماع مردم ارومیه پیرامون اوضاع کردستان سخنرانی کرد. بی مناسبت نیست به قسمتهایی از سخنرانی او که در اجتماع مردم ارومیه ایراد کرده بود نگاهی بیاندازیم بعد به موضوع اصلی خواهم پرداخت. بنی صدر در بخشی از این سخنرانی می گوید:

صفحه ۲

بنی صدر در جریان این حمله اشاره شده بود. همینجا این نکته را اصلاح می کنم که در این نوشته، به بنی صدر بعنوان رئیس جمهور رژیم اسلامی که به پاسداران و ارتش گفته بود "تا تمام شدن غائله کردستان و سرکوب اشرا پوتین ها را از پا در نیارید"، اشاره کرده ام. این فرمان از سوی بنی صدر در جریان جنگ خونین سنندج در بهار سال ۵۹ یعنی هفت ماه بعد از وقایع ۲۸ مرداد صادر شده بود که به اشتباه ۲۸ مرداد را اشاره کرده بودم. از این بابت از خوانندگان این مطلب پوزش



عبدال گلپریان

قبل از پرداختن به این موضوع، لازم است به يك نکته اشاره کنم. در مطلبی تحت عنوان "۲۸ مرداد ۵۸ سالروز صدور فرمان حمله خمینی و بنی صدر به کردستان" که در ایسکرا شماره ۵۸۲ با امضای من منتشر شده بود، به موقعیت

خاتون و چادر مشکی

چرا بعد از ۳۲ سال باز هم بحث حجاب تا این حد حساسیت برانگیز است. مدافعین خامنه ای در مقابل مدافعین احمدی نژاد صف کشیده و نوشته اند نگران طرح مسایل دیگری از جمله مجاز بودن یا نبودن رابطه با آمریکا، استفاده از دیش برای دیدن کانالهای تلویزیونی ماهواره ای و موضوع فلسطین و خود ولایت فقیه و تفکیک جنسیتی وغیره هستند. اما سوال این است آیا این دعوا بر سر حجاب یا رنگ حجاب است، یا دعوایی بر سر موجودیت و نبود نبود حکومت اسلامی است. اصلا

صفحه ۵



محمد آسنگران

اخیرا روزنامه "ایران" یکی از نشریات دولتی و طرفدار احمدی نژاد ویژه نامه ای رایگان به اسم "خاتون 1" منتشر کرده است که به فلسفه حجاب و بحث رنگ مشکی حجاب پرداخته است. با انتشار این ویژه

خبری از کامیاران

صفحه ۶



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۲۸ مرداد ۵۸، مروری بر...

از صفحه ۱



"حالا ما ارتشی که در کردستان داریم غیر ارتش بعث عراق است زیرا این ارتش معرف ۳۵ میلیون ایرانی می باشد که در آنجاست. ایران، ایران است که در کردستان با ضد انقلاب و ضد ایران می جنگد. همه شما خواهید دید ما تا حالا برق آسا پیروز شده ایم. بعد از این هم برق آسا پیروز خواهیم شد." و در بخش دیگری از همین سخنرانی که در مورد تجزیه طلبی صحبت می کند می گوید: "البته وسوسه ای در برادران کرد ما نیست و آن اقلیت توطئه گر است که چنین وسوسه ای را در مغز خود می پروراند و من این جمله را بنام شما و همه ملت ایران می گویم پیام ملت ما پیام صلح است و با کسی که بخواید قبول نکند شمشیر و جنگ است."

بنی صدر پیرامون جنایات خمینی، خلخال و دولت موقت در کردستان، چه در آن دوران و چه اکنون، مدام تلاش می کرده است که بگوید آنچه که در کردستان روی داد کار ضد انقلاب و وابستگان به رژیم بعث عراق بود و خمینی و دارو دسته اش و از جمله بنی صدر خود را محق می دانستند که برای تثبیت حکومت اسلامی در مقابل ادامه انقلاب که در کردستان همچنان شعله های آن زبانه می کشید آنرا به رژیم عراق نسبت می دادند تا دستشان برای سرکوب بیشتر باز باشد. "پیروزی برق آسانی" که بنی

۵۷ تا ۳۰ خرداد شصت که جمهوری اسلامی هنوز قادر به شکست انقلاب سال ۵۷ نشده بود، از زوایای مختلفی گفته و نوشته شده است. اشاره به نقش مذهب و جریانات مذهبی در کردستان و در آن مقطع، هدف این نوشته است. بازگو کردن وقایع و رویدادهای آن دوره از دید کسانی که خود در صحنه های مختلف این جملاد حضور داشتند کاری لازم و ضروری است. نسل امروز که برای مذهب از هر نوعش تره هم خورد نمی کند نیازمند مطلع شدن از این تاریخ است. از سوی جریانات مذهبی حاشیه ای، چه در کردستان و چه در ادعاهای آندوره از سوی خمینی و جمهوری اسلامی، روایتی غیر واقعی و متفاوتی از آنچه که در کردستان می گذشت بیان شده است و هر یک تلاش می کردند جامعه کردستان را اسلامی و از نوع سنی گری آن معرفی کرده و آنرا و به خورد مردم بدهند. این تقلاها برای همزستی مسالمت آمیز آنان در تقابل با ادامه انقلاب و قدرت و نفوذ چپ و کمونیسم بود.

از ابتدای سال ۵۷ و با گسترش اعتراضات و تظاهراتی وسیع و گسترده در شهرهای کردستان، ما با دو جریان مذهبی مواجه هستیم. یکی جریان مکتب قرآن احمد مفتی زاده که تلاش میکرد اسلام از نوع سنی آن را تبلیغ و بدور آن نیرو جمع کند و دیگری شخصی به اسم صفدری بود که در واقع بعنوان نماینده خمینی و برای تبلیغ و رواج اسلام شیعه در کردستان فعالیت میکرد. صفدری در ابتدای سال ۵۷ تا مقطع قیام ۲۲ بهمن از موقعیت و جایگاهی که بتوان او و دارو دسته اش را بعنوان نیرویی قابل ملاحظه نگاه کرد نبود. بعضا افراد انگشت شماری که گرایشات مذهبی داشتند و هنوز از کمونیسم و چپ پندان اطلاعی نداشتند ترجیح می دادند که برای مبارزه علیه حکومت شاه در کنار آنها باشند. این دو نفر با نیرویی که همراهشان بود در قیاس با فضای چپ و تمایلات کمونیستی جوانان و کلا مردم و همچنین نیروهای سیاسی، در مقایسه با جمعیتها و شوراهای و بنکته های محلات که یک نیروی عظیم توده ای و اجتماعی در جایی مثل شهر سنندج نقش اصلی و تعیین کننده را

داشتند، دو همزاد حاشیه ای بودند. در ابتدا برای پیش برد امرشان تنها به اعمال فالانژیستی به شیوه های مختلف تلاش میکردند که با آلوده کردن فضای سیاسی و اعتراضات اجتماعی مردم، موقعیتی برای خود فراهم کنند. بعد از خلع سلاح پادگان توسط مردم و جوانان در شهر سنندج و مرکز ژاندار مری و شهریاری، مقداری سلاح سبک در سطح وسیعی به دست مردم افتاد که در شورای محلات و بنکته ها برای برقراری امنیت در سطح شهر و همچنین دفاع در مقابل هر گونه تعرضی از سوی پس مانده های حکومت قبلی، نیروهای مستقر در پادگان و دیگر مراکز نظامی که همگی یک شبه رهبری خمینی را پذیرفته بودند و همچنین مزاحمتی این دو جریان مذهبی مورد استفاده قرار می گرفت اما این سطح از امکانات تسلیحاتی هنوز کافی نبود.

مطرح شدن مفتی زاده و صفدری به بعد از قیام ۲۲ بهمن و با بروز اختلاف بین این دو موضوعیت پیدا می کند. با فرو ریختن پایه های حکومت شاه توسط قیام و انقلاب مردم در سراسر کشور، در شهرهای کردستان نیز این روند با تسخیر ساواک و دیگر نهادها و مراکز نظامی توسط مردم در شهرهای کردستان نیز همراه بود. شوراهای محلات و بنکته یا مقر فعالیت جوانان و مردم محلات که بتدریج سازمانیافته تر عمل میکرد، شرایطی را فراهم نمود که هر نیرو یا جریان مرتجع مذهبی نتواند به راحتی به باز سازی دم و دستگاه فرو ریخته حکومت شاه بپردازد. به نوعی حاکمیت مردم از طریق شوراهای محلات اعمال اراده حاکمیت توده ای را در جایی مثل سنندج به پیش می برد. اما علیرغم چنین فضای سیاسی و چپی که در کردستان وجود داشت و علیرغم حضور گسترده مردم در صحنه سیاسی اوضاع آن روزها، مفتی زاده و صفدری بی کار ننشسته و هر کدام از آنان می کوشیدند تا برای خود مرکز قدرتی مهیا کنند.

در شهر سنندج صفدری بعنوان نماینده خمینی تلاش میکرد پادگان سنندج را در کنترل خود بگیرد و با اختیار گرفتن مکانی همچون پادگان شهر سنندج که می توانست

با اتکا به آن و با استفاده از اسلحه، توپ و تانک و پرسنل داخل آن کاری از پیش ببرد، خواب تسلط بر شهر را در سر می پروراند. احمد مفتی زاده نیز نیرویش را در استانداری شهر متمرکز و بر روی این مکان سرمایه گذاری کرده بود. تقسیم و انتخاب این دو محل یعنی پادگان و استانداری شهر ترتیب بین صفدری و مفتی زاده دقیقاً گویای این بود که آنان در میان مردمی که در نهادهای مختلف در سطح محلات و در ابعاد توده ای دهها هزار نفره و به شیوه سازمانیافته در سطح شهر فعالیت می کردند، پایگاه و جایگاهی نداشتند. چسبیدن این دو جریان مرتجع به این دو مکان گویای قلدر منشی آنان از بالا و از طریق ساختار درهم شکسته شده رژیم شاه توسط مردم بود. تلاش آنها برای باز سازی این دو نهاد، برای دست یابی به اهداف خود و همچنین در رقابت با هم از یک سو و از سوی دیگر استفاده از آن بعنوان اهرم و مانعی در مقابل مردم و نیروهای سیاسی بود.

مطرح و منزوی شدنشان از آنجا شروع شد که در ۲۶ اسفند ۵۷ احمد مفتی زاده چندین بار از صفدری که بعنوان نماینده خمینی در پادگان شهر مستقر شده بود درخواست فشنگ و مهمات می کند اما صفدری درخواستهای او را بدون پاسخ می گزارد. بلاخره مفتی زاده نامه ای به سرهنگ صفدری که آن موقع فرمانده لشکر ۲۸ سنندج بود می نویسد و درخواست اسلحه و مهمات می کند. احمد مفتی زاده در این نامه می نویسد:

"جناب سرهنگ صفدری! حراست شهر و منطقه را پاسداران ما بعهده دارند. تا کنون پاسداران ما اسلحه های گوناگون را به مقدار فراوان از دست مردم بی صلاحیت گرفته و به لشکر تحویل داده اند. همیشه شفاهی وعده های فراوان می دهید، و اکنون چند بار کتبی فشنگ و وسایل لازم درخواست می کنیم و اعلام می داریم که تفنگها و تیپانچه ها فشنگ ندارند. جوابه ای عجیب و غریب می شنویم در حالیکه بدون حساب سلاح و مهمات شما بدست افراد نا اهل و آشوبگر می رسد. می دانید که تا بحال آشوبگران بارها



اوضاع شهر سنندج برپا می کنند. که صدیق کمانگر سخنگوی این شورا اولین بیانیه شورا را در در رادیو سنندج اعلام می کند.

گفتن و نوشتن از این تاریخ بسیار است اما تا همین حد اشاره به جریان مکتب قران مفتی زاده که می کوشید برای باد زدن سنی گری و چابلوسی در مقابل خمینی علیه کمونیستها و مردم سنندج دست به هر جنایتی بزند و از سوی دیگر آخوند صفدری که نماینده خمینی بود و تلاش میکرد اهداف خمینی را در کردستان متحقق کند کافی است. برخلاف آنچه که در همین دوران در بوق و کرنا می کردند که گویا جنگ در سنندج جنگی مابین شیعه و سنی است، نه تنها این مسئله هیچگونه واقعیت خارجی نداشت بلکه جنگی بود مابین مردم انقلابی و سازمانهای سیاسی چپ و کمونیست و شوراها و محلات و بنکه ها که مردم شهر سنندج را نمایندگی می کردند از یک سو و از سوی دیگر دو جریان مترجع مذهبی و حاشیه ای که می کوشیدند هر کدام به سبک و سیاق خود جای پای جریان خمینی را در کردستان باز کنند. این جنگی بود مابین نیروهای انقلابی و مردم مبارز شهر سنندج در مقابل تهاجم ضد انقلابی پیروان خمینی که می خواستند مردم به خانه هایشان بروند تا آنان بتوانند ارتش را برای سرکوب ادامه انقلاب بازسازی کنند.

خاصیت مکتب قرآن مفتی زاده برای خمینی و نماینده او صفدری در کردستان تا آنجا بود که بتوانند او را در مقابل جریانات سیاسی چپ و کمونیست و مردم انقلابی قرار دهند. اما از آنجایی که فضای سیاسی شهرهای کردستان و بویژه شهر سنندج رادیکال و چپ بود و هنوز مردم و نیروهای سیاسی انقلاب را تمام شده نمی دانستند، تلاشهای مفتی زاده و صفدری ناکام ماند. پتانسیل، قدرت و کارایی چپ و نیروهای انقلابی و مردمی شهر سنندج در سطحی بود که توانست این دو نماینده ارتجاع محلی و مرکزی را به جان هم انداخته و سپس از صحنه جارو کند. اما بعد از فرمان حمله خمینی به کردستان، مفتی زاده جان تازه ای گرفت و

۲۸ مرداد ۵۸، مروری بر ...

از صفحه ۲

نشینند. سپس صفدری به میان معترضان می رود و در سخنانی می گوید:

"این کار شما معنائش اختشاش و آشوب است و به نفع ضد انقلاب تمام میشود من از شما می خواهم که متفرق شوید". همزمان با این مسئله در سطح شهر سنندج این شایعه وجود داشت که همین آخوند صفدری گندم های موجود در سیلوی سنندج و همچنین اسلحه و مهمات پادگان را به بهانه نبود امنیت در شهر سنندج به خارج از کردستان منتقل کرده است. این مسئله سبب شد که هزاران نفر از مردم سنندج در اطراف استانداری و مقر محمد رحمانپور معروف به شاطر ممد که دستیار و معاون صفدری بود اجتماع کرده و با سر دادن شعارهایی خواستار برچیدن مقر و خلع سلاح او و دارو دسته اش شدند. شاطر ممد و چند نفر از کسانی که با او بودند دست به مقاومت زده و سپس اقدام به تیراندازی به سوی جمعیتی که آنجا بودند می نمایند که سبب کشته شدن یک نفر و زخمی شدن سه نفر دیگر می شود.

این ماجرا سبب شد که نیروهای سیاسی و مردم مسلح در مقابل مقر شاطر ممد موضع بگیرند. صفدری از ترس به پادگان فرار کرد و مقر شاطر ممد نیز خلع سلاح و خود او نیز در جریان این مقاومت زخمی و بعدا کشته شد. مردم و نیروهای مسلح بطرف پادگان و همچنین پادگان ژاندارمری که در اطراف پادگان ارتش بود می روند و به پادگان ژاندارمری که صفدری هم خود را در آنجا پنهان کرده بود حمله می کنند. پادگان ژاندار مری در مقابل نیروی مسلح مردم و نیروهای سیاسی نتوانست مقاومتی از خود نشان دهد. مردم مسلح تمامی اسلحه های موجود در آنجا را مصادره می کنند. علاوه بر این، مردم بسوی شهرانی که باز سازی شده بود همراه با ساختمان رادیو تلویزیون رفته و این دو مکان را نیز به تصرف خود در می آورند. در این موقع نیروهای سیاسی مسلح به طرف ستاد لشکر ۲۸ رفته و شوراایی را بنام "شورای موقت انقلاب" برای هدایت و کنترل بر

طرح حمله به پادگان را داشته اند و ما همیشه آنرا خنثی کرده ایم. راستی اکنون این موضوعات بصورت معمایی برابمان درآمده که نمی توانیم جواب آنرا پیدا کنیم. به هر حال این روش بسیار خطرناک است". - احمد مفتی زاده- ۲۶ اسفند ۱۳۵۷. "به نقل از کتاب جنگ خونین سنندج انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق".

از نامه مفتی زاده به فرمانده لشکر ۲۸ سنندج بخوبی پیداست که اگر اتحادی مابین او و صفدری وجود می داشت و دچار اختلاف نمی شدند، جنایات بسیار سنگینی از سوی این دو قلوبی مذهبی در انتظار مردم بود. منظور او از مردم بی صلاحیت، مردم شهر سنندج بود که برای خلع سلاح پادگان و مرکز ژاندارمری به آنجا رفته بودند و تعداد زیادی از آنان توسط نیروهای مستقر در پادگان کشته یا اسیر شده بودند. او در نامه اش به روشنی بیان می کند طرح تسخیر پادگان توسط آشوبگران (که منظورش مردم، جوانان و نهادهای اجتماعی و سازمانهای سیاسی است) را به اطلاع فرمانده لشکر ۲۸ می رساند و به نوعی همسویی خود با سرکوبگران مستقر در پادگان علیه مردم را به نمایش می گذارد. اینگونه نامه ها و این نوع خوش رقصی ها از سوی احمد مفتی زاده که تلاش می کرد دستگاه سرکوبگر حکومت ساقط شده شاه که می رفت تا در دستان پاسداران خمینی قرار بگیرد دست نخورده بماند و با این خوش خدمتی ها نیم نگاهی از سوی خمینی را به سوی خود جلب نماید. این چابلوسی ها از سوی مفتی زاده بشدت مورد تنفر و انزجار مردم در شهر سنندج بود.

سرهنگ صفری در جواب به این نامه تحویل سلاح و مهمات به احمد مفتی زاده را منوط به گرفتن اجازه از نماینده خمینی یعنی صفدری و نماینده ستاد ارتش می کند. جواب منفی صفدری و علنی شدن این نامه بحران مابین این دو را تشدید می کند و موجب خشم طرفداران احمد مفتی زاده می شود. طرفداران مفتی زاده در اعتراض به تصمیم صفدری در استانداری به تحصن می

ورود نیروهای مسلح احزاب و سازمانهای سیاسی به داخل شهرها تا جنگ ۲۴ روزه شهر سنندج یعنی به مدت ۶ ماه، داستان مکتب قرآن مفتی زاده و آخوند صفدری از کل اتفاقات و از صحنه رویدادهای کردستان کنار گذاشته می شوند. در واقع چند روز بعد از تصرف مجدد شهرها توسط سازمانهای سیاسی مسلح و استقبال گسترده مردم از ورود مجدد آنان، خمینی در اطلاعیه ای گنگ و مخشوش تلویحا شکست خود و سپاهیان را آشکار کرد و به نوعی اعلام آتش بس می کند و دولت موقت را فرا می خواند تا به مذاکرات با سازمانها و شخصیتهایی از کردستان ادامه دهد.

شکست خمینی و دولت موقت او تنها در فاصله دو ماه بعد از سرکوب و فرمان حمله ۲۸ مرداد ۵۸ که موجب خسارات جانی و مالی زیادی برای مردم کردستان شد روی داد. حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی می دانست که نمی تواند در مقابل کانون ادامه انقلاب ایران ایستادگی کند. خمینی نیاز به تجدید قوا و خریدن زمان داشت تا آخرین تهاجم خود را علیه انقلاب سازمان دهد. همانطوره که اشاره شد بعد از تصرف شهرها توسط نیروهای سیاسی مسلح، آنچه که بوی شیعه یا سنی گری داشت و تلاش می شد وقایع نوروز خونین ۵۸ را در قالب جنگ شیعه و سنی نشان دهند محلی از اعراب نداشت. فضای سیاسی، چپ و کمونیستی، توقعات و آرمانهای انقلابی مردم که شهرهای کردستان قلب تپنده آن بود نشان داد که جنگ واقعی مابین مردم و نیروهای سیاسی و انقلابی با جریان اسلامی و مذهبی خمینی است که توسط دول غربی و برای ساکت کردن هر گونه صدای

شرایط و فضای سرکوب رژیم در پس فرمان حمله خمینی را فرجه ای برای کسب و تحکیم موقعیت خود غنیمت شمرد.

فرمان حمله خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ برای مفتی زاده امید بخش بود. او و دارودسته اش از اینکه سپاهیان خمینی مردم و جریانات سیاسی را مورد تعرض، کشتار و سرکوب قرار می دهند خوشحال بودند و در پوست خود نمی گنجیدند. مفتی زاده در جریان وقایع ۲۸ مرداد ۵۸ تلاش می کرد تا به خمینی نشان دهد که می تواند به او اعتماد کند. سیل نوشتن نامه هایش به خمینی، دولت موقت و نیروهای ارتش و صدور اطلاعیه از جانب وی فرصتی بود تا بلکه خمینی به او نیم نگاهی بیاندازد. در یکی از اطلاعیه هایش که آنرا برای خمینی و دولت موقت فرستاده بود، اعلام آمادگی کرده بود که خود و نیرویش بعنوان مسلمانان کرد در همگامی با نیروهای مسلح رژیم در عملیاتها و همچنین شناسایی و دستگیری جوانان آماده همکاری هستند. از این مقطع به بعد همه جا نیروهای مفتی زاده نیز با صورتهای پوشیده در کنار پاسداران و سربازان رژیم اسلامی و شرکت در عملیاتها و تیر اندازی به سوی تجمعهای اعتراضی مردم و تعقیب و دستگیری و اعدام جوانان حضور داشتند. اما این خوش خدمتی ها چندان دوام نیاورد و بعد از حدود دو ماه و نیم از حضور نیروهای سپاه ارتش در کردستان، در اواخر آبان ماه ۵۸ نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی مجددا وارد شهرها شدند و مورد استقبال گرم مردم قرار گرفتند. از این مقطع به بعد مفتی زاده و دارودسته اش جرئت حضور پیدا کردن در اماکن عمومی را نداشتند. مفتی زاده خود به تهران می رود و همانجا می ماند. بعد از

ماهواره ها کابوس دیگر ...

از صفحه ۱



نگهداری می کند.

رئیس اداره تبلیغات اسلامی حق دارد که ماهواره را در ردیف سلاح سنگین برای کوبیدن پایه های پیوسیده نظامش قرار دهد. ایشان به نکته درستی اشاره کرده است چرا که سلاح سنگین مردم آگاهی از طریق شبکه های ارتباطی، تکنولوژی و کسب آگاهی در متحد و متشکل و سازمانیافتگی شان در مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. مردم از طریق کانالهای ارتباط جمعی است که می توانند با مبارزه متحدانه

نصب ماهواره جدید کرده اند شکایت آنها را به مراجع قضایی برده اند. همزمان با این اقدامات در بسیاری از شهرها هم درگیری بین نیروهای رژیم با مردم پیش آمده و مردم اعتراض کرده اند.

اخیرا در یکی از سایت های خبری آمده بود که رئیس اداره تبلیغات اسلامی استان کردستان گفته است که جرم ماهواره داشتن همانند جرم اسلحه سنگین است و اگر کسی ماهواره در خانه اش دارد به منزله این است که سلاح سنگین در خانه

خود بساط فقر، اختناق، سانسور و دروغ پراکنی های دستگاه های رژیم اسلامی را برچینند. جمهوری اسلامی خوب می داند که کسی برای صدا و سیما سرا پا دروغش که شب و روز اراجیف به هم می بافند و خود را در موضع قدرت نشان می دهند، تره خورد نمی کند. بله درد جمهوری اسلامی از آگاه شدن مردم از دم و دستگاه فاسدش است و یا اینکه مردم مشاهده می کنند که چه بر سر دیکتاتورها می آید. از اینکه بشار اسد هم مسلک همیشگی شان نه تنها دیگر پناهگاهی برای فرار سران رژیم اسلامی نخواهد داشت بلکه خودش درمانده تر از خامنه ای گرفتار آمده است. از اینکه حسنی مبارک درحالی که در قفس است دادگاهی می شود. از اینکه بن علی در مقابل اعتراضات مردم پا به فرا می گذارد....

آنها می دانند که مطلع شدن مردم از گندکارهای این حکومت و از طریق ماهواره و کانالهای بهم پیوسته جهانی، عزم زنان را جزم می کند که حجابشان را پرت کنند تا جائیکه حتی امروز حجاب که زمانی نقطه توافق سران رژیم بود نیز به موضوعی تبدیل شده که آنها را بیشتر به جان هم انداخته است. سران و دست اندر کاران دستگاه های دروغ پراکنی جمهوری اسلامی می دانند که ارتباطات و آگاهی در جامعه

سبب می شود که جوانان در ایران خواسته ها و مانیفست جوانان غزه را ببینند و همچنین دعوت جوانان عرب به روزه خواری در ملاء عام را مشاهده کنند و اینها کافی است تا چهار ستون دین بلرزد. بطوریکه امروز انقلابات منطقه، پایه های ترک خورده حکومت اسلامی و دیگر جریانات سر در آخور رژیم اسلامی را بلرزه در آورده و افکار عمومی دنیا را متوجه خود کرده است.

بله آنها می دانند وقایع و اعتراضات مصر و تونس و سوریه ... مردم معترض ایران را به وجد آورده است و مردم در ارتباطشان به دنبال آن می گردند که زودتر از شر رژیم خلاص شوند. می ترسند که مردم ۶ دی دیگری بیافرینند که به مرگ جمهوری اسلامی ختم شود.

آنها می خواهند جمعیت ۷۰ میلیونی در جغرافیای ایران حبس کنند و به دور از ارتباط با مردم دنیا آنها را نگه دارند. تا جایی که می توانند سایتها را فیلتر می کنند گوگل اسلامی طراحی می کنند اما غافل از اینکه اکنون عصر ارتباطات و عصر فیس بوک، توئیتر و ماهواره ... است. اینترنت در ایران با فیلترشکن برای جوانان معنا پیدا می کند. فیس بوک، توئیتر و یوتیوب ... با فیلمها و مطالب آموزشی برای سازماندهی نیروها ی معترض مردم معنا و مفهوم پیدا می کند و میلیونها معترض و

عاصی از جمهوری اسلامی این ابزارها را برای سازمان دادن خویش و انقلاب علیه جمهوری اسلامی بکار می گیرند.

به درست مردم در مقابل جمع آوری ماهواره ها اعتراض کرده اند اما این اعتراض باید گسترده تر و در ابعاد بیشتری صورت بگیرد تا نیروهای اراذل و اوباش جمهوری اسلامی جرأت نکنند بالای پشت بام مردم بروند. اعتراض یکپارچه و دسته جمعی آنان را به عقب نشینی وا میدارد و این در کارنامه اعتراضات مردم در طول این ۳۲ سال حاکمیت ارتجاع اسلامی سنتی دیرینه دارد که هیچگاه مردم به خواست این حکومت تن ندادند و با وجود کشتار و سرکوب و قوانین عقب مانده عصر حجری نتوانستند ذره ای از عزم جزم مردم برای براندازی جمهوری اسلامی را کاهش دهند. همین که مردم دوباره ماهواره نصب می کنند تودهنی محکمی به جمهوری اسلامی است. این ابزارها برای ارتباط مردم با هم و آگاهی است و در خدمت مردم باید بکار گرفته شود. جمهوری اسلامی تکنولوژی و صنعت را که باید در خدمت انسانها باشد نمی تواند از مردم دریغ کند و این تلاش هم مانند طرح و نقشه های قبلی به شکست می انجامد.

۱۶ اوت ۲۰۱۱

۲۸ مرداد ۵۸، مروی بر ...

از صفحه ۳

آزادیخواهانه و سوسیالیستی در روند انقلاب او را در رأس قدرت بجای شاه نشانده بودند. بعد از گذشت ۳۲ سال از آن تاریخ، آنچه که در مدت زمان عمر حکومت اسلامی شاهدش بوده ایم، ضدیت مردم با مذهب بوده است. در واپسین روزهای عمر این حکومت، هم اکنون نیز تنفر و انزجار عمومی مردم بویژه زنان و جوانان در ضدیت با قوانین اسلامی و هر گونه شائبه مذهبی، به یکی از معضلات عظیم و روزانه رژیم اسلامی تبدیل شده است. انقلاب مردم ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی پایان کابوس ۳۲ ساله ای است که تا کنون سران حکومت اسلامی با قتل، کشتار، زندان، شکنجه و اعدام بوده است که توانسته اند با اتکا به آن سرپا بمانند.

۱۵ اوت ۲۰۱۱

اعدام ۹ نفر در شهر مروان

ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه ۳ شهریور ماه ۱۳۵۸

- ۱- حسین مصطفی سلطانی
- ۲- امین مصطفی سلطانی
- ۳- احمد پیر خضری (کارمند بیمارستان)
- ۴- حسین پیر خضری (معلم)
- ۵- فایق عزیزی (عضو شورای شهر مروان)
- ۶- علی داستان (پیشمرکه)
- ۷- پیمان اختری (پزشک و فیلم بردار)
- ۸- جلال نسیمی
- ۹- احمد قادرزاده اهل روستای دره تقی

مجازات اعدام باید فورا لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.



از صفحه ۱ خاتون و چادر ...



موضع جناحهای در قدرت و خارج قدرت رژیم در مورد حجاب

واقعیت این است که همه جناحهای جمهوری اسلامی از اصولگرا و اصلاح طلب مدافع سرسخت اجباری بودن حجاب بوده و هستند. از نظر همه جناح های جمهوری اسلامی زن غیر محجبه و یا به قول خودشان حتی بد حجاب را مجرم میدانند. زن در سیستم فکری اسلامی که سیستمی است متعلق به هزار و چهار صد سال قبل، وسیله تمتع جنسی مردان و خود عامل فساد و در هم ریختگی بنیان جامعه است. به همین منظور میخواهند او را کنترل کنند. آخوندهای ریز و درشت شیعه و مفتیهای سنی همگی بر این امر توافق دارند که این "موجود خطرناک و فتنه گر" را باید کنترل کرد. حجاب یک وسیله برای کنترل زنان است و در دنیای امروز با وجود جنبش اسلامی و اسلام سیاسی حجاب سمبل کنترل زن و سمبل تسلط بر جامعه است. جنبش اسلام سیاسی حجاب را سمبل اسلامی بودن فرد و جامعه تعریف کرده و مخالفین حجاب را مروجین فساد میدانند.

طبق اخبار و گزارشات منتشر شده در هیچ کشوری به مانند ایران موضوع حجاب تا این حد جدی و مورد بحث قرار نگرفته است. اما موضوع حجاب چرا در ایران به طور تعطیل ناپذیر مدام مورد مناقشه و جدال است. این برمیگردد به اختلاف جامعه و نخواستن حجاب علیه حکومتی که به زور میخواهد حجاب را تحمیل کند. واقعیت این است که اکثریت بالایی از جامعه

اسلامی است. انعکاس مبارزات مردم و تاثیر این مبارزات در ایجاد شکافهای بیشتر در صفوف بالای حکومت را میتوان در همین نمونه هم به وضوح دید. مبارزه برای بدست آوردن آزادی و حقوق برابر زن و مرد و خلاصی از قوانین و شریعت اسلامی در ایران تلاشی دائمی و عمری به اندازه عمر جمهوری اسلامی دارد.

دوره ای که خمینی اتوریته همه جناحهای رژیم بود آنها در اعمال قانون حجاب اسلامی به هر جنایتی دست زدند. همه سران ریز و درشت این رژیم و همه جناحهای حکومتی و همه مغضوبین امروز حکومت که ظاهرا به اپوزیسیون حکومت تبدیل شده اند، همگی از تیغ کشیدن به صورت زنان تا چسباندن روسری و حجاب با پوز بر سر زنان، از اسید پاشی به صورت زنان تا دستگیری و شلاق زدن آنها، از بازداشت و شکنجه تا توهین و تجاوز به زنان معترض و مخالف حجاب، کوتاهی نکرده اند. اکنون که نفرت عمومی و عمیق مردم از قوانین و دستورات اسلامی را مشاهده کرده اند و هیچ اتوریته قابل قبولی در صفوفشان یافت نمیشود و کل نظامشان را از خطر مرگ نجات بدهد، هر روز جناحی و تفسیری از اسلام و قوانین اسلامی، سر بر میاورد. اما همین تفاسیر متفاوت و جناحهای تازه متولد شده هم نه با هدف کم کردن فشار بر جامعه بلکه بر عکس برای حفظ نظام اسلامی و دستیابی این جناحها به قدرت و ثروت بیشتر در مقابل جناح های رقیب است.

اسلامی را مشاهده کرده اند و هیچ اتوریته قابل قبولی در صفوفشان یافت نمیشود و کل نظامشان را از خطر مرگ نجات بدهد، هر روز جناحی و تفسیری از اسلام و قوانین اسلامی، سر بر میاورد. اما همین تفاسیر متفاوت و جناحهای تازه متولد شده هم نه با هدف کم کردن فشار بر جامعه بلکه بر عکس برای حفظ نظام اسلامی و دستیابی این جناحها به قدرت و ثروت بیشتر در مقابل جناح های رقیب است. مشکل هیچ کدام از اینها تفاسیر بهتر و بدتر از اسلام نیست مشکل در خطر قرار گرفتن کل نظام اسلامی و راههای نجات آن است. استراتژی حفظ نظام اسلامی از روز اول به قدرت رسیدن این جرسومه فساد مورد مناقشه باندهای مختلف حکومتی بوده است.

اخیرا هم آقای کلهر خواب نما نشده است که یکبارہ بحثی در مورد چادر مشکی راه انداخته است. او و دوستان و همفکرانش فرصت طلبانی هستند که میدانند جامعه از حجاب اسلامی متنفر است. به همین دلیل با راه انداختن این مباحث هم میخواهند از رقبای خود پیشی گیرند و توجه بخشهایی از جامعه را به خود جلب کنند و هم میخواهند

انتظار جامعه را در همین حد و حدودی که مطرح کرده اند نگهدارند. به زعم آنها اگر زنان آزادانه رنگ غیر مشکی برای چادر خود انتخاب کنند موضوع حل شده است. اما مردم ایران و بویژه زنان همه این خیل اسلامی و جانی را میشناسند.

زنان و مردم ایران ارتباط نزدیکی و اطلاعات لازم را از دنیای خارج از ایران دارند و سهم خود را از زندگی میخواهند. اعتراض و ناراضیاتی زنان و مردم آزادیخواه علیه قوانین اسلامی و محدودیتهای موجود و علیه کلیت جمهوری اسلامی در ابعاد تمام ایران در جریان است. حکومتیها میدانند که اعتراض و ناراضیاتی و سرپیچی زنان در مقابل قوانین اسلامی در ابعاد میلیونی و هر روزه در جریان است. هر دو جناح در قدرت اینرا دیده و میبینند. به همین دلیل سالانه دهها هزار نفر از زنان مورد تعرض، و یا دستگیر، جرمه و شکنجه میشوند و مورد توهین و... قرار میگیرند.

یک جناح رژیم همان سیاست همیشگی سرکوب و اسیدپاشی و جرمه و شلاق و زندان و... را تجویز میکند و جناحهای دیگر هر وقت احساس ضعف میکنند برای مقابله با رقیب قدرتمند خود وارد بازی با مسایلی میشوند که تا دیروز خط قرمز همه جناحهای رژیم بوده است. موضوع حجاب یکی از این خط قرمزهای رژیم اسلامی و کل اسلام سیاسی است.

اخیرا و در همین چهار چوب بازی و رقابت جناحها با همدیگر مشاور فرهنگی سابق احمدینژاد (کلهر) گفته است که رنگ مشکی چادر اسلامی مناسب نیست و گویا وارداتی پادشاهان قاجار از فرانسه به ایران است. بعد از این مباحث آخوند دیگری از جناح اصلاح طلب (اشکوری) اعلام کرده است که چادر و رنگ مشکی آن از دوران ساسانیان بوده و ربطی به اسلام ندارد. این آخوندها و بچه آخوندهای ریاکار بعد از ۳۲ سال تازه یاد گرفته اند که باید در مورد حجاب حرف بزنند اما حرفشان باید طوری باشد هم مردم به آنها توجهی نشان بدهند و هم جناح رقیب پیامشان را بگیرند و هم ضربه ای به اسلام عزیزشان نرسیده باشد.

این دودوزه بازی ممکن بود در دوران دوم خرداد بدرت تحمیل مردم بخورد

اما اکنون که نسل قبلی و فعلی تره برای آخوند خرد نمیکند به این اراجیف فقط پوزخند میزنند و رد میشوند. مشکل این خیل آخوند و بچه آخوند این است که عقل و شعور مردم را در حد عقل و شعور خود میپندارند. در حالیکه مردم حداقل به پانزده یک دوران تاریخی و نظام اجتماعی از اینها جلوترند.

علاوه بر این مشکل مردم و اعتراضشان نه تنها به رنگ مشکی و فرهنگ عزا اسلامی بلکه به کل قوانین و شریعت اسلامی است. چادر از هر جایی آمده باشد و هر رنگی که داشته است مشکل خیل آخوند است که باید صبح تا شب بر سر چگونگی آن مثل چگونه طهارت گرفتن چگونه با دختر بچه ۹ ساله ازدواج کردن و چگونه فحشهای اسلامی به اسم صیغه بر پا کردن با هم کلنجار بروند. مردم با کل این فرهنگ و قوانین ضد بشری ناسازگارند و میخواهند از آن رها شوند. اما حجاب از صدر اسلام تا کنون پرچم و سمبل این دین تبعیض آمیز بوده و هست. برخلاف نظر آقای کلهر و اشکوری اتفاقا رنگ سیاه همیشه رنگ مورد پسند اسلامی بوده و اسلامیها همیشه ضد شادی بوده اند. اینها دیگر تفسیر و تحلیل نیست فاکت است.

حجاب پاشنه آشیل حکومت اسلامی

بحث و موضوع حجاب در تمام طول عمر رژیم اسلامی یک موضوع لاینحل مانده و تا پایان عمر این رژیم همچنان خواهد ماند. نه یک جمهوری اسلامی بدون تحمیل حجاب قابل تصور است و نه تمکین زنان و رضایت جامعه از این سیاست زورگویانه قابل تصور میباشد. دلیل این امر واضح است: اولاً جمهوری اسلامی راس اسلام سیاسی است و سمبل این جنبش حجاب است و به دستور خمینی و با اعمال زورگویانه در ایران حجاب را سر زنان کردند. دوما جامعه ایران یک جامعه اسلامی نیست. در جامعه ایران مثل همه جوامع دیگر جنبشهای مذهبی و بی مذهبی و سکولاریسم و لیبرالیسم و کمونیسم ناسیونالیسم و... وجود دارند. اما با این حال حکومت فعلی حاکم بر ایران اسلامی است. قوانینش اسلامی

از صفحه 5 خاتون و چادر ...

است. همه مسئولین و پستهای دولتی و غیر دولتی باید مسلمان و قانونا شریعت و موازین اسلامی را باید رعایت کنند و به قول ایدئولوگهای رژیم اسلامی فراتر از این باید ولایت مطلقه فقیه را نه تنها نظرا بلکه عملا هم قبول داشته باشند.

این در حالی است که نه جامعه بطور کلی مسلمان است و نه تمام پیروان اسلام خواهان یک جامعه اسلامی و با قوانین شریعت اسلام هستند. با وجود اینکه منطقا و عقلا جامعه ایران را نمیتوان یک جامعه اسلامی نامید ولی احزاب و دولتها و جریانات مختلف آگاهانه و یا از روی عمد با توجه به منافع سیاسی مورد نظرشان همچنان جامعه ایران را یک جامعه اسلامی خطاب میکنند. بحث و استدلال ما در مقابل این طیف مذکور این است همچنانکه نمیشود جامعه آلمان و آمریکا و فرانسه و... را جوامع مسیحی نامید و کمتر کسی این کشورها را با این صفت مسیحی خطاب میکند، جامعه ایران و دیگر جوامع اسلام زده را هم نمیتوان نباید اسلامی خطاب کرد. ظاهرا این یک امر داده شده و بدیهی محسوب میشود که کشورهای سرمایه داری غربی را کشورهایی با سیستم جمهوری، دموکراسی، لیبرالی و راست و چپ و میانه بدانیم اما به محض اینکه به کشورهای اسلام زده میرسیم گویا صفت اسلامی برای آنها مناسبتترین و

جامع ترین تعریف و توصیف است. در حالیکه این صفت نه علمی است و نه از نظر جامعه شناسی و سیاسی مبنای محکمی دارد.

حتی طبق آمارهای منتشر شده هم بکار بردن صفت مذهبی برای توصیف هیچ کشوری دقیق نیست و از پایه محکمی برخوردار نیست. طبق آماري که نشریه شپینگل در آلمان منتشر کرده است گروهبندهای مذهبی و غیر مذهبی به این شکل اعلام شده است: پیروان مسیحیت در دنیا دو میلیارد و سیصد میلیون، پیروان اسلام در دنیا یک میلیارد و ششصد میلیون و تعداد آته نیستها و غیر مذهبیها یک میلیارد اعلام شده است. تاز این آمار آته نیستها فقط شامل کسانی میشود که رسما اعلام کرده اند مذهب ندارند. در کشورهای اسلام زده هر کس اعلام کند از مذهب خارج شده است حکمش مرگ است و به همین دلیل هیچکس امکان و توان اینرا ندارد که چنین موضوعی را اعلام کند. آمار مسلمانان در این نشریه شامل آمار جمعیت کشورهای اسلام زده است و نه آمار دقیق کسانی که از مذهب خارج شده اند.

حال اگر استدلال و موارد قبلی را هم در نظر نگیریم با توجه به همین آمار شپینگل این جوامع را چگونه باید مورد خطاب قرار داد. این در حالی است که با توجه به تجربه تلخ بیش از سه دهه حاکمیت

اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی در ایران نقد تجربی اسلام و مذهب و دوری و تفرق از قوانین و سنتهای مذهبی و اسلامی در این کشور بیش از هر جامعه دیگری در دنیا رواج دارد و بی اعتقادی مردم بویژه نسل جوان به مذهب و اسلام این جامعه را به یک جامعه عمدتا غیر مذهبی تبدیل کرده است.

جنگ دائمی و بدون وقفه رژیم با زنان به دلیل بی حجابی و بد حجابی و آرایش و رابطه جنسی خارج از ازدواج و... در تمام طول عمر این رژیم ادامه داشته است. به قول آخوندهای اسلامی ایران را "کفر برداشته است" و کسی علاقه به مسجد و نماز و روزه ندارد و تمام قوانین اسلامی و شریعت اسلامی هر روز در ابعادی میلیونی نقض میشوند و داد آخوندها را در آورده است. طبق آمار اعلام شده مجلس اسلامی ۸۵ درصد جوانان به اوامر و سنتهای مذهبی بی اعتنا هستند. فراتر از این اکثریت قوی مردم ایران فکر میکنند مسجد و آخوند باعث عدم پیشرفت و ترقی جامعه شده است. مردم فکر میکنند آخوندها موجودات ریاکار و دروغگو و بیمارارن جنسی و دایناسورهایی ۱۴۰۰ سال قبل هستند که امروز به جان آن جامعه افتاده اند. مردم در بهترین حالت خیل آخوند و کل روحانیت را بی خاصیت ترین و انگل ترین موجودات جامعه میدانند. تا جایی که این موضوع به عنوان جک و لطیفه در مورد آخوندها به خطبه های مساجد هم راه یافته است. تعداد جوکهایی که علیه

مذهب، و خدا و پیغمبر و امامان روزانه ساخته میشود از هر موضوع اجتماعی و سیاسی دیگر در جامعه ایران بیشتر است و چه بسا دهها برابر موضوعات دیگر است. فرم لباس و آرایش و موزیکهای مورد علاقه و کتابهای خواندنی و سایتهای دیدنی و... نمونه های دیگر این موضوع هستند که مردم تا چه اندازه از مذهب و آخوند و شریعت اسلامی بدور و متنفر هستند.

جدال بر سر حجاب دو جبهه عمومی در مقابل همدیگر را شکل داده است. جبهه مدافعین حجاب و جبهه دفاع از حقوق زن. تقابل این دو جبهه در طول عمر رژیم اسلامی هیچ وقت از صحنه سیاست و روابط اجتماعی جامعه ایران کم اهمیت و حاشیه ای نشد. زیرا حجاب به عنوان سمبل و پرچم اسلام سیاسی همیشه با اعتراض مواجه بوده و زنان و جامعه مدرن ایران آنرا نپذیرفت. اسلامگرایان و جمهوری اسلامی تا کنون فقط با زور شکنجه، زندان، شلاق و اسیدپاشی و اعدام و کشتار توانسته است قانون حجاب را تحمیل کنند. اما در مقابل این تحمیل بخش مدرن جامعه هیچوقت کوتاه نیامد و سر تسلیم فرو نیاورده است.

اخیرا اختلاف جناحی احمدی نژاد و خامنه ای بحث حجاب را به یک موضوع روز و گرهی برای جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. اما موضوع حجاب ۲۲ سال است

در ایران یک موضوع جدی و سرنوشت ساز بوده است. این اقدامات اخیر نشانه شکست سیاسی و فرهنگی رژیم اسلامی را بیان میکنند. برخلاف تصور بیمارسیاری از جریانات سیاسی اپوزیسیون راست و چپ که هیچ وقت به اهمیت جنبش اسلام سیاسی و موضوع حجاب به طور ویژه پی نبردند و یا منافعشان در همین راستا بود جامعه راه خودش را میبرد. اکثر این جریانات هنوز هم در دنیای فرقه ای خود محبوس هستند. اما جامعه ایران در مقابل حکومت و شانه بالا انداختن اپوزیسیون که میگفت حجاب و جنبش اسلام سیاسی مهم نیست هیچوقت مطیع سیاستهای اسلامی و از جمله حجاب نشد و جدالش با رژیم تا پایان عمر این حکومت و کل جنبش اسلام سیاسی ادامه خواهد داشت. جریاناتی که در چپ ترین حالت مرتب ورد زبانشان "جامعه سر مایه داری است" را تکرار میکنند کاری به جنبشهای سیاسی و از جمله اسلام سیاسی ندارند، اگر ریاکار و مدافع نظم موجود نباشند، نه از سرمایه داری چیزی فهمیده اند و نه از کارگر و سوسیالیسم و نه از تقابل و جایگاه جنبشها سیاسی حاضر در جامعه. در خوشبینانه ترین حالت اینها خیل معبدان تاریخ هستند که منافع سیاسی خود را در این راستا تعریف کرده اند.

۱۶ اوت ۲۰۱۱



همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی
E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

باهدیگر صحبت کنند. بردارن فاطمه از این قرار مطلع می شوند و علی را تا سر حد مرگ کتک می زنند. آنها فکر می کنند که علی زیر ضربات آنان مرده است و او را رها می کنند. اما فاطمه تصمیم می گیرد با تفنگ شکاری

باهدیگر صحبت کنند. بردارن فاطمه از این قرار مطلع می شوند و علی را تا سر حد مرگ کتک می زنند. آنها فکر می کنند که علی زیر ضربات آنان مرده است و او را رها می کنند. اما فاطمه تصمیم می گیرد با تفنگ شکاری

خبری از کامیاران

در روستای درویان در ۱۵ کیلومتری کامیاران دختری به اسم فاطمه آزادی ۲۵ ساله از روستای درویان سفلی با پسر ۲۸ ساله اسم علی خسروی از درویان علیا، قرار می گزارند که در ساعت ۲ شب

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!